



محمد جلیل زاده محمدی*

چکیده

داستان مجعول و تحریف شده عاشق شدن حضرت داود(ع) و (نعوذ بالله) زناى او با زنى به نام «اوریا»، یکی از روایات اسرائیلی است که به برخی از مصادر حدیثی و تفاسیر قرآن نیز راه یافته است .

اصل داستان در کتاب شموئیل تورات است که به صورت تعدیل شده در ذیل تفسیر آیات ۲۱ تا ۲۵ سوره «ص» در بعضی از تفاسیر آمده است .

گرچه تردیدی بر بطلان و فساد این نسبت ناروا - یعنی : عاشق شدن حضرت داود(ع) بر زنی شوهردار بنام اوریا و کشتن شوهر آن زن و ازدواج با او - وجود ندارد . اما ما در این مقاله برآنیم تا با بررسی نظریات بعضی از محققین و مفسرین اسلامی - ضمن اثبات مجعول بودن داستان - بر عصمت حضرت داود(ع) تاکید نموده و آن را بیان نمائیم .
کلید واژه ها : داود نبی(ع)، اوریا ، عاشق شدن ، زناى محصنه ، تورات ، عصمت .

«وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ* إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ* إِنَّ

* مدرس دروس معارف اسلامی در دانشگاه های ارومیه .

هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَبِسْعُونَ نَعْبَةً وَلِي نَعْبَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ * قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْبَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لِيَنعِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ» (ص، ۲۱/۳۸-۲۴)؛ و آیا خبر شاکیان که از دیوار محراب او بالا رفتند به تو رسیده؟ * وقتی برادر داود (ع) در آمدند پس او از آنها به هراس افتاد و گفتند: نترس دو نفر شاکی هستیم که یکی بر دیگری ستم کرده پس میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن * این برادر من است او را نود و نه میش و مرا یک میش است، پس می گوید آن را هم به من واگذار کن و در سخن بر من چیره شده است * داود (ع) گفت: قطعاً او را در مطالبه میش تو که بر میش های خود بیفزاید بر تو ستم کرده است و همانا بسیاری از شریکان به یک دیگر ستم روا می دارند مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و اینها هم بسیار اندک اند و داود (ع) فهمید که او را [با این ماجرا] آزموده ایم پس از پروردگارش آمرزش خواست و خاک سارانه به رو افتاد و توبه کرد.

در تفسیر این آیات، داستان مجعول و تحریف شده ای درباره حضرت داود (ع) در بعضی تفاسیر آمده که از اسرائیلیات است. این داستان در روایات اسلامی هم توسط راویان وارد شده است. گرچه در روایات اسلامی موضوع را به صورت تعدیل شده است و آن را در ارتباط و در تفسیر آیات مبارکه آورده اند. منشاء این قصه مجعول و محرف موضوعی از تورات است که در باب دوازدهم و سیزدهم کتاب دوم شموئیل درباره حضرت داود (ع) آمده و خلاصه آن چنین است:

«دم عصر بود که داود از تخت برخاست و بر بالای کاخ به قدم زدن پرداخت از آنجا نگاهش به زنی افتاد که غسل می کرد و آن زن بسیار خوش منظر و زیبا بود، پس کسی را فرستاد تا درباره او تحقیق کنند، به او گفتند: او بتشیع همسر اوریای حثی است، داود (ع) رسولانی فرستاد تا زن را گرفته پیش او آوردند. و داود با او همبستر شد در حالی که زن از حیض پاک شده بود. پس زن به خانه او برگشت خود معلوم شد که از داود حامله شده؛ به داود خبر داد که من حامله شده ام.

ازسوی دیگر اوريا در آن ایام در سنگر داود مشغول کارزار با بنی عمون بودند که داود نامه ای به یوآب فرمانده لشکر خود نوشت که اوريا را نزد من روانه کن.

اوریا به نزد داود^(ع) آمد و چند روزی نزد وی ماند، داود به اوریا گفت: به خانه ات برو، اما اوریا نزد پادشاه با خادمان او خوابیده به خانه نرفت. به داود خبر دادند که اوریا به خانه خود نرفته. داود^(ع) به اوریا گفت: آیا تو از سفر نیامده ای چرا به خانه ات نرفته ای. اوریا عرض کرد که تابوت و اسرائیل و یهودا در خیمه ها ساکنند و فرمانده ام بر روی بیابان خیمه نشین هستند و من به خانه خود بروم و غذا بخورم و بنوشم و با زن خود بخوابم قسم به حیات تو من این کار را نخواهم کرد.

بامدادان داود^(ع) مکتوبی به یوآب نوشت به دست اوریا داد و در مکتوب به این مضمون نوشت که اوریا را در مقدمه جنگ سخت بگذارید و از عقبش برگردید تا به دست دشمن کشته شود. و یوآب شهر را محاصره کرد و همین کار را کرد و اوریا را در موقع سخت کارزار تنها گذاشت و اوریا کشته شد. و خبر کشته شدنش به داود^(ع) رسید.

همین که همسر اوریا از کشته شدن شوهرش خبردار شد مدتی در عزای او ماتم گرفت مدت عزاداری و نوحه سرایی تمام شد. داود^(ع) کسی را پیش او فرستاد و او راهمسر خود کرد و برای او فرزندی آورد و او سلیمان بود و این کار در نظر پروردگار عمل قبیحی بود.^۱ این داستان در کتاب درالمنثور به طریقی از انس و مجاهد و سدی و در کتاب تفسیر قمی از علی ابن ابراهیم قمی در ذیل تفسیر آیات ۲۱ تا ۲۵ سوره مبارکه «ص» نیز نقل شده است که در آن با نقل حدیثی از امام رضا^(ع) از کتاب عیون اخبارالرضا مورد ایراد و خدشه قرار گرفته است.^۲ و در تفسیر مجمع البیان از مرحوم طبرسی نیز نقل شده و اضافه شده: داستان عاشق شدن داود^(ع) سخنی است که هیچ تردیدی در فساد و بطلان آن نیست، برای این که این موضوع نه تنها با عصمت انبیاء سازش ندارد بلکه با عدالت نیز منافات دارد؛ چگونه ممکن است که انبیاء که امینان خدا در وحی و سفرائی هستند بین او و بندگانش، متصّف به صفتی باشند که اگر انسان معمولی متصّف به آن باشد شهادتش پذیرفته نمی شود و حالتی داشته باشند که به خاطر آن مردم از شنیدن آنها و پذیرفتن آنها تفرّ کنند.^۳

مرحوم علامه طباطبائی در المیزان بعد از نقل قصه مجعول و نقل نظر مرحوم طبرسی چنین می نویسد: این داستان که از تورات گرفته شده و نقل تورات از این هم شنیع تر و رسواتر است معلوم می شود آنانی که داستان مزبور را در روایات اسلامی دسیسه و داخل کرده اند تا اندازه ای نقل تورات را تعدیل کرده اند و بعد ادامه می دهد.^۴

در کتاب عیون اخبار الرضا در باب مجلس رضا^(ع) نزد مأمون و با ارباب ملل و مقالات، امام رضا^(ع) به ابن جهم فرمود: بگو بینم پدران شما درباره داود^(ع) چه گفته اند؟ ابن جهم داستان مجعول را بیان می کند. راوی می گوید: امام رضا^(ع) دست به پیشانی خود زد و فرمود: «انا لله و انا اليه راجعون» «آیا به یکی از انبیای خدا نسبت می دهید که نماز را سبک شمرده و آن را شکسته و به دنبال مرغی به خانه مردم درآمده و به زن مردم نگاه کرده و عاشق شده و شوهر او را دستی دستی کشته است؟». ابن جهم پرسید: یا بن رسول الله پس داستان دو متخاصم چه بود؟ فرمود: «وای بر تو خطای داود^(ع) از این قرار بود که او دچار عجب در قضاوت شده بود. خداوند برای دور نگه داشتن او از خطا در قضاوت دو فرشته نزد وی فرستاد تا از دیوار محرابش بالا روند. داود^(ع) بدون این که از طرف مقابل بپرسد تو چه می گویی؟ و از مدعی مطالبه شاهد کند در قضاوت عجله کرده و علیه صاحب نود و نه میش و به نفع صاحب یک میش حکم کرده، خطای داود^(ع) همین بود که از رسم داوری تجاوز کرده نه آن که شما می گوئید مگر نشنیده ای که خدای عزوجل می فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (ص، ۲۶۳۸)؛ ای داود ما تو را جانشین در زمین قرار دادیم پس بین مردم به حق داوری کن و از هوی و هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می کند».^۵

صاحب تفسیر مراغی بعد از بیان فساد و بطلان این داستان می گوید: مقام پیامبران بالاتر از این نسبت های نارواست. عامه مردم از این کارهای زشت ابا و امتناع می کنند چه رسد به پیامبرانی که خداوند آنها را به رسالت خود برگزیده است. و از همین جاست که از علی^(ع) نقل شده است: هر کس از شما داستان نصرانیان را که درباره داود^(ع) می گویند، نقل کند او را صد و شصت شلاق به عنوان قذف به پیامبر الهی شلاق می زنم».

مرحوم آیت الله خوئی ضمن بیان تحریفات و مجهولات تورات به این داستان مجعول و باطل اشاره کرده و می گوید: نسبت این کارها به کسی که کمترین غیرت و حمیت و مردانگی داشته باشد صحیح نیست تا برسد به پیامبری از پیامبران خدا؟ و این گفته ها با گفته انجیل لوقا چگونه قابل جمع است که گفته: حضرت مسیح بر کرسی حکومت و قضاوت پدرش حضرت داود^(ع) می نشیند.^۷

صاحب تفسیر صفوة التفاسیر بعد از بیان کذب و جعلی بودن داستان می گوید: بعضی

از مفسران در خطای فاحش افتاده‌اند با نقل اقوال سست با پیروی از گفته‌های اهل کتاب - یهود و نصاری - بدون این که تحقیق و بررسی درباره آنها کرده باشند، اقوالی که سند آنها صحیح نیست. و این داستان از داستان‌های اسرائیلی است که با عقیده عصمت پیامبران مخالف است. نسبت دادن این داستان به عامه مسلمانان صحیح نیست چه برسد به پیامبران و مخصوصاً پیامبری مثل حضرت داوود(ع).^۸

فخر رازی در تفسیر این آیات بعد از بیان قصه کذب با یازده دلیل با استناد به این آیات و آیات سوره‌های دیگر به صورت مدلل و مبسوط فساد و بطلان آن را بیان می‌کند. حاصل و نتیجه مطالب فوق درباره آیات ۲۱ الی ۲۵ سوره مبارکه «ص» چنین است که خدای متعال با فرستادن ملک‌ها به صورت انسان‌ها داوود(ع) را آزمایش کرده تا به او راه داوری صحیح بین مردم یاد دهد و او را در خلافت و حکمرانی استاد سازد. داوود(ع) بدون گوش دادن به سخنان و دفاع شخص صاحب نود و نه میش به فرد صاحب یک میش ترحم آورده و در دفاع از او و زشتی کار طرف مخاصمش گفته: با خواستن یک میش تو و ضمیمه کردن آن به نود و نه میش خود به تو ظلم کرده است داوود(ع) بدون استماع دفاعیات طرف مقابل و بدون خواستن دلیل از مدعی و شاکی قضاوت کرده در حالی که محتمل بود یک میش هم مال او بوده و شاکی آن را غصب کرده و برای محق جلوه دادن خود از او پیشی جسته و در تمام شکایت برآمده است. البته عمل و قضاوت حضرت داوود(ع) گناه نبوده چون؛ اولاً: پیامبران از گناه معصوم و مبرا هستند. ثانیاً: قضاوت حضرت داوود(ع) در عمل، اثر اجرائی نداشته؛ دو ملک به صورت متخاصم آمده بودند تا او را از ظرائف و دقائق قضاوت به حق آشنا سازند در حقیقت عمل ملک‌ها نمایش عملی آئین قضاوت و دادرسی حقوقی بوده و حکم حضرت داوود(ع) در عالم تمثیل بوده نه در واقع که منجر به ظلم و ضرر کسی شود و در آیه بعدی هم در ادامه همین تعلیم الهی راه و رسم قضاوت به حق می‌فرماید: «ای داود همانا تو را جانشین در زمین قرار دادیم پس بین مردم به حق و عدل قضاوت کن و در قضاوت از هوی و هوس تبعیت نکن که تو را از راه خدا بدر می‌برد. همانا کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند عذاب سخت و سنگینی در پیش دارند چرا که روز حساب را فراموش کرده‌اند».^۹

-
۱. ترجمه تفسیر المیزان، ۱/۱۷-۳۰-۳۰۲.
 ۲. تفسیر القمی، ۲/۲۳۰-۲۳۳.
 ۳. مجمع البیان، ۸/۷۳۶.
 ۴. ترجمه تفسیر المیزان، ۱/۱۷-۳۰.
 ۵. عیون اخبار الرضا(ع)، ۱/۱۹۳/به نقل از ترجمه المیزان، ۱۷/۳۰۴.
 ۶. تفسیر المراغی، ۲۳/۱۱۱.
 ۷. البیان فی تفسیر القرآن/۵۴-۵۵.
 ۸. تفسیر صفوة التفاسیر، ۳/ذیل آیات ۲۱ تا ۲۵ سوره ص.
 ۹. تفسیر الکبیر «فخر رازی»، ۲۵-۱۸۹/۲۶-۱۹۲/ ذیل تفسیر آیات ۲۱ تا ۲۵ سوره ص.